

# تکامل یا کاریزما؟

روند شکل‌گیری رهبری امام خمینی (ره) در انقلاب اسلامی ایران

علی ذوعلم\*

یکی از حساسترین و پیچیده‌ترین مراحل برای تمامی انقلابیها و جریانات اجتماعی و حتی برای فعالیتهای گروهی موقت و محدود، مرحله شکل‌گیری رهبری و انتخاب رهبر است. از آن جهت که رهبری تومان واجد مخاطرات و امتیازات می‌باشد و هر قدر که جریان اجتماعی مزبور انقلابی‌تر و پویاتر باشد، ریسک‌پذیری آن نیز بالاتر می‌رود. لذا مراحل دشوار و اولین گامهای انقلاب، در تعیین نقش رهبری بسیار مهم هستند. بدون شک ویژگیهای فردی رهبر و نیز اقبال خواص و عوام جامعه در واگذاری رهبری جریان به یک شخص تاثیر آشکاری دارد اما از چینه‌های تاریخی رویدادها نیز نباید غافل بود. رویدادهای تاریخی گاه طوری چیده می‌شوند که نقش رهبری را برای یک شخص یا جریان تقویت می‌نمایند و در کنار خصوصیات فردی و پایگاه و خاستگاه اجتماعی، زمینه‌های مهمی را برای ظهور یک رهبر فراهم می‌سازند.

روند شکل‌گیری رهبری امام خمینی (ره) در انقلاب اسلامی ایران یکی از جذاب‌ترین مباحث در مطالعات مربوط به انقلاب اسلامی است. چگونگی پذیرفته شدن ایشان از سوی نخبگان و منفعل شدن بعضی از عناصر رقابت‌جو و همچنین ویژگیهای منحصر به فرد حضرت امام (ره) در موفقیت رهبری ایشان، فرازهای جالبی هستند که ما را در فهم جامع‌تر از پدیده انقلاب یاری می‌کنند. علاوه بر آن شیوه رهبری امام (ره) در پیدایش موفقیت‌های سیاسی و اجتماعی و نیز طراحی و معماری نهضت و نظام اسلامی ایران، سطح رهبری امام را به قدری بالا برد که دیگر به راحتی قابل رقابت یا مشارکت از سوی اشخاص و جریانات دیگر نبود. معمولاً رهبران ضعیف یا متوسط هستند که باعث رقابت‌جویی یا تقسیم رهبریت می‌شوند و هنگامی که با یک رهبری قدرتمند روبرو هستیم، برجستگیهای فردی و اجتماعی او را به خوبی درک می‌نماییم. در مقاله حاضر، عوامل و شرایطی که حضرت امام (ره) را در جایگاه یک رهبر بلامنازع، قدرتمند و پیروز متجلی ساختند، تشریح می‌گردند.

از مهم‌ترین و اصلی‌ترین عوامل شکل‌گیری و کامیابی یک جنبش اجتماعی، رهبری آن جنبش است. مقوله «رهبری» در جریان شکل‌گیری یک جنبش، هیچگاه تعیین‌پذیر و از پیش طراحی شده نیست، بلکه زمینه‌ها و عوامل گوناگونی در برجسته‌سازی یک گروه حزب، سازمان و یا یک شخص برای پیشتازی و هدایت آن جنبش، تاثیرگذارند. از سوی دیگر، رفتار سیاسی رهبر و میزان ظرفیت و توانمندی او در مواجهه با چالشهای بی‌درپی و پیش‌بینی نشده فراروی جنبش، نقش اساسی در استمرار و استقرار رهبری یا جایجایی و جایگزینی آن ایفا می‌کند. اگر این جنبش اجتماعی، به یک انقلاب تبدیل شود - آن هم انقلابی فراگیر، همه‌جانبه و بنیادین - حساسیت و اهمیت نقش رهبری و تعامل تدریجی و فزاینده میان آن و نیروی اصلی جنبش بر روند حرکت و آینده انقلاب، به عنصری سرنوشت‌ساز تبدیل می‌شود و مرگ و حیات آن انقلاب به این عنصر پیوند می‌خورد.

در حرکت‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی صدوبیست ساله اخیر کشورمان، دامنه تاثیرات مثبت و منفی عنصر رهبری را آشکارا ملاحظه می‌کنیم. تا پیش از شکل‌گیری انقلاب اسلامی، همواره نقاط ضعف عنصر رهبری از عوامل مهم ناکامی نهضتها و جنبشهای منطقه‌ای یا ملی در کشور بوده است. در جریان نهضت مشروطه و نیز در جریان جنبش ملی شدن صنعت نفت - که دو خیزش و حرکت اساسی، فراگیر، ضد استبداد و ضد استعماری در تاریخ کشور ما به‌شمار می‌روند - همین کاستی، در عدم کامیابی آنها نقش اساسی و انکارناپذیر داشته است. مقاله حاضر سعی دارد در یک تحلیل تطبیقی با این دو جنبش، نقش رهبری و نیز نقاط قوت و ضعف آن را در جنبش اسلامی سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳ به رهبری روحانیت و هدایت حضرت امام خمینی (ره) که سرانجام به انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ منتهی شد مورد بررسی قرار دهد.

البته این نکته از نگاه محققان و تحلیلگران انقلاب اسلامی دور نمانده و غالباً در تحلیلهای آنان، نقش

برجسته رهبری امام خمینی (ره) و تاثیر انکارناپذیر آن بر روند موفقیت‌آمیز انقلاب اسلامی، صریحاً مطرح شده است. آنچه در این میان بیشتر مورد توجه قرار گرفته عبارت است از: زمینه‌های فرهنگ دینی، عناصر اعتقادی تشیع، خاستگاه حوزوی امام خمینی، جایگاه برجسته مرجعیت و بالاخره خصوصیات شخصی امام (ره) به‌ویژه در ابعاد معنوی و عرفانی. اما آنچه کمتر بدان پرداخته شده، زمینه‌ها و عواملی هستند که در متن واقعیات جامعه در حال انقلاب، و در عرصه رقابتهای فشرده سیاسی و فضای پیچیده مبارزاتی سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷، رهبری امام (ره) را تثبیت کردند و علیرغم بسیاری از موانع و توطئه‌ها، امام را به مسند رهبری مقتدر و بلامنازع انقلاب نشانند.

عدم تامل و طرح یابسته این مساله موجب شده گاه تحت تاثیر دیدگاههای جامعه‌شناختی ویری، توفیق امام (ره) در رهبری انقلاب، به‌گونه‌ای ساده‌اندیشانه و سطحی‌نگرانه در ویژگیهای کارزماتیک منحصر گردد و روند منطقی و عقلایی تکوین رهبری امام (ره) نادیده انگاشته شود.

## تدریجی بودن

### روند شکل‌گیری رهبری امام (ره)

از آغاز نهضت روحانیت در سال ۱۳۴۰ تا نوزدهم دی‌ماه ۱۳۵۶ (نقطه آغازین ظهور و بروز طوفان سهمگین انقلاب اسلامی) شبکه گسترده روحانیت انقلابی و پیرو امام با تلاشهای گسترده و غالباً خودجوش، توانسته بود منطق و انگیزه مبارزاتی امام خمینی (ره) را به اقشار مختلف مردم مومن و متدین انتقال دهد و نگرش و کنش انقلابی ستیز یا رژیم دیکتاتور، فاسد و وابسته پهلوی را در جامعه ایجاد کند. البته تلاشهای دیگر جریانهای فکری و سیاسی نیز در ایجاد فضای مبارزه در اقشار مختلف جامعه، تاثیر فراوانی داشت و رقابتهای فکری و سیاسی پنهان در جامعه خواناخواه زمینه شکل‌گیری مبارزهای همگانی را علیه رژیم مساعد می‌ساخت. شکل‌گیری تدریجی گروههای خودجوش مبارز در میان اصناف و بازاریان، دانشجویان، معلمان و حتی

نظامیان، با اعتقاد به جنبه‌های اجتماعی و سیاسی اسلام و اندیشه‌های امام(ره) و توجه روزافزون افکار موثر جامعه به اندیشه و تفکر اسلامی و تعمیق ایمان و آگاهی نسبت به آموزه‌های اجتماعی اسلام، حیطة نفوذ رهبری امام(ره) را گسترش می‌داد و در میان جریانهای رقیب، قدرت اجتماعی برتر را در مقابله با رژیم پهلوی برای پیروان راه امام(ره) رقم می‌زد.

تجربه سرنوشت‌ساز پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ که پرده ریاکاری و نیرنگ را از چهره رژیم کنار زد، حقایق و درستی گفتمان مبارزاتی امام را در صحنه عمل به اثبات رساند. تشدید خفقان، تحکیم پایه‌های نفوذ همه‌جانبه استعمار نوپای امریکا، گسترش فرهنگ ابتذال و انحطاط، تعمیق بی‌عدالتی و تبعیضهای آشکار اقتصادی و سیاسی، رشد خودکامگی و استبداد و اقدامات همه‌جانبه در جهت اسلام‌ستیزی و اسلام‌زدایی در جامعه در این فاصله علامت درستی راهی بود که امام خمینی در مقابله با نظام سلطنتی حاکم بر کشور، در پیش گرفته بود.

صرف‌نظر از علائق و اعتقادات دینی مردم که پایگاه توده‌های گسترده‌ای را برای نفوذ و تأثیر کلام امام(ره) ایجاد می‌کرد، و نیز زمینه‌ها و عوامل نارضایتی عمیق و فراگیر در جامعه - که بستر مناسب حرکتی انقلابی را فراهم می‌ساخت - چه خصوصیات و ویژگی‌هایی در گفتمان مبارزاتی امام(ره) وجود داشت که در عرصه رقابت جریانهای سیاسی، راه را برای شکل‌گیری رهبری بلامنازع ایشان در انقلاب هموار می‌ساخت؟ بررسی این ویژگیها، نشان می‌دهد که رهبری امام(ره) در یک چارچوب کلاماً منطقی و عقلانی شکل گرفته است و در شرایطی که برخی جریانها و چهره‌های برجسته سابقمدار و شناخته‌شده خود را برای رقابت با جریان مبارزه اسلامی و رهبری امام خمینی(ره) مطرح می‌کردند، توده مردم و نجبگان جامعه روی از آنان برگرداندند و به تدریج رقبای آن نیز در موضع قبول گفتمان امام و رهبری ایشان قرار دادند! ملاقات برخی رهبران معروف جریانهای رقیب با امام خمینی(ره) در پاریس - در اوج انقلاب و یکی دو ماه مانده به پیروزی - و پذیرش رسمی استراژی و برنامه سیاسی و انقلابی امام و اذعان عملی به رهبری ایشان، آخرین حلقه‌های تکمیلی رهبری بلامنازع امام خمینی(ره) بود. این اقدام چه ناشی از پذیرش واقعی مشی و رهبری امام بوده باشد و چه برخاسته از مصلحت‌اندیشی‌های ملی و یا حتی صلاح‌دیدهای حزبی و شخصی، نشان‌دهنده احراز همان ویژگیها و خصوصیات در رهبری امام(ره) توسط این چهره‌ها بوده است و تدریجی بودن تکوین رهبری بلامنازع امام را ثابت می‌کند.

البته پیوستن نجبگان جامعه به مشی و رهبری سیاسی امام نیز تدریجاً شکل گرفت. درخواست پیام از امام(ره) توسط انجمنهای اسلامی دانشجویان خارج از کشور برای گردهمایی‌های سالانه یا مکاتبات و ملاقاتهای برخی چهره‌های برجسته در طول تبعید امام در عراق و ملاقاتهای فراوانی که امام خمینی(ره) در دوره اقامت چهارماهه خود در پاریس با شخصیت‌های موثر و یا فرستادگان گروهها و سازمانهای مختلف داشتند، حکایت از این حقیقت دارد که اولاً در پیوند امام با امت و توده مردم، نجبگان و معتمدان جامعه نیز نقش قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند و به‌طور طبیعی

نظر آنان برای جامعه مطرح و مورد توجه بوده، و ثانیاً اعتقاد آنان به امام(ره) و پیوستن به جرگه پیروان ایشان، با تأمل و ارزیابی پس از رسیدن به باوری اطمینان‌بخش نسبت به آینده روشن و موفق مشی و رهبری ایشان بوده است. نباید گمان کرد که تنها مرجعیت و پایگاه حوزوی و فقاهتی امام بود که موقعیت رهبری را برای ایشان فراهم ساخت. گرچه این جایگاه بسیار موثر بود، ولی نه تنها تجربه‌های تاریخی نهضتها و جنبشهای اجتماعی بلکه واقعیات دوران انقلاب نیز این نکته را تأیید می‌کنند که این ویژگی اگر جندی از خصوصیات و ویژگیهای دیگر ملاحظه شود، هیچ تأثیری در احراز رهبری یک انقلاب و جنبش اجتماعی نخواهد داشت. هم‌زمان با شکل‌گیری انقلاب در کشور ما، مراجع بزرگوار دیگری نیز در عرصه فقاهت و فتوا حضور داشتند که گستره مقلدان برخی از آنان، کمتر از امام نبود، و شماری از آنان نیز در میدان انقلاب کم‌وبیش حضور داشتند، ولی هیچگاه ذهن و دل جامعه را، به‌عنوان رهبری - به خود جلب نکردند. حتی برخی چهره‌های موجه و فرهیخته که از شاگردان و یاران دیرین امام بودند، پس از آنکه در خصوص درستی راه امام(ره) اعتماد و اطمینان حاصل می‌کنند، به یاری ایشان می‌شتابند و همه امکانات خود را در راستای تحقق اهداف انقلاب، در اختیار ایشان می‌نهند. این شواهد همگی بر این واقعیت دلالت دارند که تحقق رهبری بلامنازع حضرت امام(ره) نتیجه منطقی و طبیعی ویژگیها و خصوصیات مشی سیاسی و رهبری ایشان بوده است، نه ناشی از پیوندهای مرید و مرادی بی‌منطق و متعصبانه یا برخاسته از ویژگیهای جسمانی و نفوذ معنوی از نوع صوفیانه و متکی بر جاذبه‌های کلریزمایی - از آن نوعی که در دیدگاه‌های ماکس وبر مطرح شده - و کششهای غیرارادی و غیرمنطقی! البته تأییدات و امدادهای خاص الهی در شکل‌گیری این پدیده - که در جای خود باید بررسی و تحلیل شود - واقعیتی است انکارناپذیر، ولی اذعان و توجه به این واقعیت، هرگز به معنی نادیده گرفتن عوامل و زمینه‌های طبیعی موضوع نیست.

### رقبای سیاسی امام

#### در عرصه احراز رهبری نهضت

گرچه امام(ره) هرگز به مقوله سیاست از زاویه نگاههای دنیامدارانه و قدرت‌طلبانه نمی‌نگریست و به همین جهت در عرصه حضور انقلابی خود، نسبت به هیچ شخص یا گروهی احساس رقابت نمی‌کرد و اساساً از چارچوب پارادایم‌های معمولی و شناخته‌شده سیاست کاملاً منزهِ بود، اما این مسأله مانع نمی‌شد که جریانها، احزاب و شخصیت‌های مطرح سیاسی نیز با او احساس رقابت نکنند. در روند روبه‌رشد نهضت اسلامی، و به‌ویژه از نیمه دوم سال ۱۳۵۶ که خیز حرکت انقلابی، به صورت جهشی رشد می‌کرد، چهره‌ها یا تشکیلهایی بودند که با تکیه بر تجربیات و سابقه مبارزاتی، تکیه‌گاه گروهی و حزبی، اندیشه‌ها و نظریات نوگرایانه، حمایت‌های بین‌المللی و خاستگاه طبقاتی خود، سهم قابل توجهی را در ایفای نقش رهبری مبارزات مردم برای خود قائل بودند و نه تنها نقشی اساسی برای امام(ره) در این عرصه تصور نمی‌کردند، بلکه حتی گاه به‌صراحت و آشکارا از رهبری روحانیت تحت عنوان

«استنی بودن» این مشی انتقاد می‌کردند و نقش آن را حداکثر به‌عنوان حلقه رابط و عامل بسیج‌کننده توده‌ها با نهضت ارزیابی می‌نمودند.

مروری بر فهرست رقبای امام برای احراز رهبری نهضت، حداقل این نکته را برای اهل نظر روشن می‌سازد که شکل‌گیری رهبری بلامنازع و مقتدرانه امام در جریان انقلاب، امری ساده و سهل نبوده و بدون وجود برجستگی‌ها و نقاط قوت آشکار در مبانی نظری، اصول رفتاری و شیوه‌های مدیریتی امام(ره) و نیز توفیق کامل ایشان در تعامل رهبری با مردم و نجبگان، نمی‌توانست تحقق یابد.

در آستانه حضور سیاسی فعال و بارز امام در عرصه مبارزات اجتماعی، سه رقیب عمده برای نهضت روحانیت به چشم می‌خورد: ۱. جریان چپ الحادی و کمونیستی به نمایندگی حزب توده ایران ۲. جریان راست لیبرال و ملی‌گرا به نمایندگی جبهه ملی ایران ۳. جریان مدعی روشنفکری دینی به نمایندگی نهضت آزادی ایران.

جریان چپ الحادی و مارکسیست - لنینیستی حزب توده با سابقه دو دهه حضور فعال و گسترده در صحنه تحولات سیاسی و با پشتوانه بلوک شرق به سرکردگی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (سابق)، اساساً برای مذهب و روحانیت در عرصه حرکت سیاسی - اجتماعی، نقش و جایگاهی قائل نبود و بنابر آموزه‌های ایدئولوژیک خود، مذهب را عامل فریب و تخدیر توده‌ها و روحانیت راقشری واپس‌گرا و روبه‌اضمحلال تلقی می‌کرد. گرچه حزب توده پس از کودتای بیست‌وهشتم مرداد ۱۳۳۲ به علت افشای خیانت‌های آن، از درون دچار فروپاشی شده بود، ولی سران و رهبران آن در دامان حمایت‌های کشورهای سوسیالیستی برای ایفای نقش رهبری جامعه در جهت تحقق جامعه‌ای سوسیالیستی، در انتظار فرصتی مناسب به سر می‌بردند. مهم‌تر از آن، این بود که هواداران فکری و ایدئولوژیک این جریان - که اکثراً با مواضع و عملکرد حزب توده هم‌مخالفت نشان می‌دادند - تلاش می‌کردند جنبش اجتماعی و سیاسی مردم ایران را به سمت‌وسوی باورها و تحلیل‌های خود سوق دهند. حوادث پس از پیروزی انقلاب و افشای چهره ریاکارانه حزب توده نشان داد که چگونه این حزب همچنان در سودای نقش‌آفرینی در سرنوشت سیاسی ملت ما بوده است.

جریان راست لیبرال و ملی‌گرا، با تکیه بر تجربیات عینی خود در سالهای ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ و استفاده از شهرت و محبوبیت دکتر مصدق، خود را متولی جنبش می‌دانست و رهبران آن با همه اختلافات و رقابت‌های درونی، تلاش می‌کردند نقش جبهه ملی را همچنان حفظ کنند. گرایش این جریان به غرب، امید و باور آنان به وعده‌ها و روش‌های لیبرالیستی و محافظه‌کارانه برای ایجاد تحول مثبت در اوضاع جامعه و روابط برخی از سران آن با عناصر سفارتخانه‌های غربی، موجب جلب حمایت‌های تبلیغاتی و سیاسی برای آنان می‌شد. این حمایت تبلیغاتی در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ در تحلیل‌ها و گزارش‌های حزبی رسانه‌های بیگانه، بخصوص رادیو بی‌بی‌سی - بروز و ظهور یافت و تلاش این رسانه‌ها برای بزرگنمایی رهبران جبهه ملی مشهود بود. پذیرش پست نخست‌وزیری رژیم پهلوی در آخرین روزهای حیات آن توسط یکی از چهره‌های برجسته جبهه ملی (شاهپور



عمدتها سطحی و احساساتی و الهام از جنبشهای مسلحانه چپ‌گرا، مدعی پایه‌گذاری راه نویی در مسیر مبارزه سیاسی ملت ایران شدند.

البته نمی‌توان مشی مبارزه مسلحانه و قهرآمیز را به این دو جریان منحصر دانست. از دو دهه قبل، جمعی از جوانان پرشور، مومن، متکی به آموزه‌ها و انگیزه‌های دینی و مرتبط با روحانیت، برای برپایی حکومت اسلامی به این شیوه‌ها روی آورده بودند و برخی از اقدامات مهم آنان، راه را برای پیشبرد مبارزات ضداستعماری ملت - در دوران نهضت ملی‌شدن صنعت نفت - هموار ساخته بود. علاوه بر این، از اواخر دهه ۱۳۴۰، نیز گروههایی از جوانان - که انحرافات فکری سازمان مجاهدین خلق را دریافته بودند - به این شیوه روی آوردند و برای مبارزه با رژیم پهلوی، فداکارانه وارد صحنه مبارزه مسلحانه شدند. باین تفاوت که آنان، خود را مقلد امام خمینی (ره) و بخشی از جریان جنبش اسلامی تلقی می‌کردند. گرچه سازمان مجاهدین خلق ایران، در اوایل فعالیت خود، حمایت بخشی از مبارزان روحانی پیرو امام را جلب کرده بود و در مواضع اظهارات رسمی و آشکار، خود را در مسیر مبارزات امام نشان می‌داد، ولی انحرافات فکری و بینشی و نیز ضعفهای اخلاقی و معنوی برخی سردمداران آن، سرانجام به استحاله رسمی سازمان و تغییر صریح مواضع اعتقادی

آستانه نهضت روحانیت و ابتدای راه انقلاب، با رهبری درحال تکوین امام خمینی (ره) رقابت می‌ورزیدند و تا آستانه انقلاب اسلامی - و نیز پس از آن - به این رقابت ادامه می‌دادند. اما علاوه بر این گروهها، در طول پانزده سال رشد و گسترش و تعمیق نهضت امام خمینی، رقبای دیگری هم در صحنه رقابت حاضر شدند. این رقبای جدید را هم می‌توان در سه جریان اصلی خلاصه کرد:

۱- جریان سازشکار و متحجرانه در روحانیت به سرمداری برخی چهره‌های شاخص در سطح مدعی مرجعیت

۲- جریان رادیکال و انقلابی به‌ظاهر اسلامی به نمایندگی سازمان مجاهدین خلق ایران

۳- جریان رادیکال و انقلابی چپ الحادی و کمونیستی به نمایندگی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران.

گرچه دو جریان اخیر از نظر مبانی بینشی و نیز خاستگاه مبارزاتی، به ترتیب فرزندان جریان مدعی روشنفکری دینی و جریان چپ الحادی به‌شمار می‌آمدند که تحت تاثیر شرایط پس از قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ به تدریج شکل گرفته بودند. اما از نظر استراتژی مبارزه با رژیم فاسد، سفاک و وابسته پهلوی، به اسلاف خود پشت کرده و با توصیف آنان به عنوان سازش‌کار و مبارز سنتی فسیل شده در زدوبندهای حزبی و محافظه‌کارانه، و نیز با ارائه تحلیلهای

بختیار) - گرچه رهبران جبهه ملی سعی کردند آن را یک اقدام شخصی و مستقل از جبهه ملی نشان دهند - در واقع در راستای تحقق آرزوی رهبری جنبش قابل تفسیر است. جریان مدعی روشنفکری دینی که در نظر و عمل، تز «اسلام منهای روحانیت» را دنبال می‌کرد، باین گمان که روحانیت آنچنان ظرفیت و توان ندارد که بتواند افشار تحصیلکرده را جذب جنبش کند، و برتر از آن، رهبری جنبش اگر در اختیار روحانیت باشد، آینده آن مبهم خواهد بود و به‌خاطر «سنتی‌بودن رهبری» توفیقی نصیب جنبش نخواهد شد، خود را بهترین گزینه برای احراز رهبری می‌دانست. یکی از عناصر برجسته این جریان (ابوالحسن بنی‌صدر) که پس از انقلاب به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور انتخاب شد، در سالهای منتهی به پیروزی انقلاب، صریحا به نقد رهبری روحانیت پرداخت و البته با مستثنی کردن یکی دو نفر از چهره‌های برجسته انقلابی، محترمانه نغمه کنار نهادن روحانیت از رهبری جنبش را ساز کرد. تلاش چهره‌های شاخص این جریان در اوج پیروزی انقلاب و در قالب دولت موقت، برای تحمیل جهت‌دهی مطلوب نظر خود به جامعه و عدم التزام به مشی امام راحل (ره) در مدیریت جامعه، دلیل آشکاری بر رقابت آنان با رهبری امام بود.

البته این سه جریان، اصلی‌ترین جریانهایی بودند که در

آن منجر شد و پرده از نفاق حاکم بر آنان برداشت.

این دو سازمان رادیکال و پیرو مشی مسلحانه، تنها خودشان را برای دردست گرفتن زمام مبارزه مردمی و خلقی علیه رژیم شاه، شایسته می‌دانستند و بنابر تحلیلهای شعاری و سطحی - و به‌ظاهر تند و انفلابی - هرگونه استراتژی مبارزاتی دیگر را محکوم می‌نمودند و آن را به ساده‌انگاری و محافظه‌کاری متهم می‌کردند. بنابراین به‌طور طبیعی، از دیدگاه این دو جریان مبارزاتی، جایی برای رهبری کسی چون امام(ره) در صحنه مبارزه سیاسی وجود نداشت.

اما جریانی که از نظر کمی و کیفی، به‌مراتب از دو جریان مذکور قوی‌تر بود و در صحنه رقابت به‌گونه‌ای گسترده‌تر حضور داشت، جریان سازشکارانه و متحجرانه‌ای بود که در حوزه‌های علمیه و روحانیت شکل گرفت و در طول پانزده سال پس از آغاز نهضت اسلامی تا پیروزی انقلاب، با حمایت‌های پنهان و آشکار رژیم پهلوی، رویاروی نهضت امام(ره) قرار داشت. این جریان با ظاهری کاملاً دینی و حوزوی، و گاه با اتخاذ شیوه‌های روشنفکرانه و متجددمآبانه و متناسب با اقتضات زمان، در خدمت اهداف رژیم پهلوی قرار داشت و تا پیروزی انقلاب - و حتی تا سالها پس از آن - خود را دوشادوش رهبری امام خمینی مطرح می‌ساخت. از اشاراتی که امام به خون دل خوردن خود از جریان تحجر فکری در حوزه‌ها دارند، می‌توان به عمق چالش‌انگیزیهای این جریان در مسیر مشی امام در عرصه مبارزه سیاسی و اجتماعی، پی برد. به‌عنوان نمونه، زمانی که امام(رحل) (ره) استراتژی «سرنوشتی رژیم پهلوی» را مطرح می‌ساخت، سردمداران این جریان، سخن از «اجرای قانون اساسی مشروطه» به میان می‌آوردند!

علاوه بر آنها، رژیم پهلوی با دراختیارداشتن همه ابزارهای تبلیغی، فرهنگی و هنری و نیز با اتکا به منابع عظیم ثروت ملی، پشتوانه سیاست خارجی، حمایت ابرقدرتها و به‌ویژه در پناه سرسپردگی به امریکا، از همه شگردها و روشها برای به‌انزواکشاندن امام(ره) در صحنه سیاست و قدرت، استفاده می‌کرد و طبعاً با تمام توان برای عدم شکل‌گیری جریان انقلاب اسلامی، همه تلاش خود را به‌کار می‌برد. در این میان، جریانهایی پیش‌گفته عمدتاً به‌عنوان ابزاری برای اغراض رژیم پهلوی و تحقق اهداف استعماری امریکا مورد استفاده یا سوءاستفاده رژیم پهلوی قرار می‌گرفتند. اسناد و مدارک ساواک نشان می‌دهد که طراحان تبلیغاتی رژیم پهلوی، چگونه تلاش می‌کردند از هر موضوعی برای برانگیختن این رقابتها استفاده کنند و در جهت تضعیف رهبری امام و روحانیت، بهره‌برداری نمایند.

بدیهی است نمی‌توان تلقی کرد که همه چهره‌ها و شخصیت‌های به‌کارگرفته‌شده برای این هدف با انگیزه سوء و آگاهانه در این دام می‌افتادند، اما به‌هرحال نتیجه یکسان بود. این رقابت‌های فشرده و حاد، در آستانه انقلاب و در شرایط پیچیده و دشوار سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، می‌توانست حرکت اسلامی مردم ما را با ناکامی مواجه سازد. اما چه عوامل و زمینه‌هایی در رهبری امام خمینی نهفته بود که در این میدان، رهبری بلامنازع و مقتدرانه ایشان را رقم زد؟

## ویژگیهای استراتژی و رهبری امام خمینی(ره)

۱- واقع‌بینانه و منطقی بودن مواضع: مواضع سیاسی و شعارهای انقلابی امام خمینی در هر مقطعی، برخاسته از متن نیاز جامعه و کاملاً مستدل و قابل قبول بود. در اتخاذ این مواضع، آنچه برای امام اهمیت داشت، مبانی مسلم دینی و چارچوب مستدل و منطقی آن مواضع و شعارها بود. و نه ملاحظات محافظه‌کارانه یا رادیکال‌مآب. نخبگان جامعه نمی‌توانستند بر استدلالهای محکم، شفاف و مبتنی بر بدیهیات عینی، نقض یا نقیصی وارد سازند و چنان عمومی جامعه و توده مردم نیز منطقی بودن این مواضع و درستی آن را تشخیص می‌داد. هنگامی که امام(ره) برخلاف بسیاری از جریانها و سردمداران رقیب، شاه و امریکارا منشا همه مفاسد و مشکلات معرفی کرد و شعار «شاه باید برود» را مطرح ساخت، این شعار، برای نخبگان جامعه مستدل و منطقی بود و برای مردم نیز، پذیرفتنی و قابل درک و قبول. در برابر این شعار، همه می‌دیدند که موضعگیریهایی دیگران، ناشی از ترس و محافظه‌کاری است. امام از استراتژی مبارزه مسلحانه برخی گروهها، که از پارامتری تحلیلهای سطحی و انگیزه‌های غیرمنطقی و احساساتی برخاسته بود، هرگز تأثیر نپذیرفتند و هیچگاه تحت تأثیر توصیه‌ها و فشارهای حامیان آنان قرار نگرفتند. دریافت عمومی جامعه از موضعگیریهایی و روش سیاسی امام، این بود که این مواضع، پخته، جدی، منطقی، مبتنی بر استدلال، دور از هیاهوزدگی و جوزدگی، کاملاً منطبق با نیاز و مصلحت عمومی انقلاب و جامعه و نیز منطبق بر اصول، مبانی و ارزشهای اسلامی است.

۲- صداقت و خلوص سیاسی: آنچه امام(ره) را از دیگران جدا می‌کرد و حتی برای کسانی که با مشی ایشان موافق نبودند، موجب احترام و تحسین می‌شد، خلوص سیاسی امام و عدم شائبه‌های قدرت‌طلبانه در ایشان بود. اساساً فضای بینشی امام درباره مقوله سیاست، با آنچه در ذهن و دل بسیاری از فعالان برجسته و مشهور سیاسی وجود داشت، متفاوت بود. انگیزه امام از ورود در عرصه سیاست و برعهده‌گرفتن مسئولیت و رهبری یک انقلاب بزرگ، تنها انجام تکلیف الهی بود. البته این انگیزه هرگز با تدبیر دوراندیشی و آینده‌نگری منافات نداشت. برخلاف برخی برداشتهای ناقص و غلط درباره «تکلیف‌مداری» - که موجب نقد و رد آن می‌شود - وجود این انگیزه در امام خمینی(ره) با توجه به معنی درست آن، عمیق‌ترین دوراندیشی‌ها و آینده‌نگری‌ها را در تصمیمات و روش سیاسی ایشان، ایجاد می‌کرد. امام در اندیشه انجام تکلیف الهی خود بود، و همین انگیزه بسیاری از آفات و آسیب‌هایی را که رهبران جنبشها و نهضتهای مردمی را تهدید می‌کنند، از ایشان دور می‌کرد. افراط و تفریط، ملاحظه جوسازی‌ها و فضا سازی‌های مصنوعی تبلیغاتی در داخل یا خارج از کشور، فروافتادن در دام زودبندها و بدوستانهای رایج سیاسی، جمودورزیدن در اتخاذ تصمیم یا هرگونه تشخیص خاص پس از احساس ضرورت تغییر آن، تأثیرگذاری منافع شخصی در تصمیم‌گیری‌ها، خودمحوری و خودکامگی، تلاش برای خارج کردن رقیب از صحنه به هر قیمت، زندانی‌شدن در حصار یک حزب، گروه و یا جریان خاص، فراموش کردن اهداف، یأس و دلزدگی، احساس بن‌بست در فرازونشیبها و آفات و آسیب‌هایی از این قبیل، کسی را که تلاش سیاسی

در جریان شکل‌گیری و گسترش انقلاب اسلامی، که از سال ۱۳۴۱ با نهضت روحانیت آغاز شد، گرچه گروهها، شخصیتها و چهره‌های موجه و سابقه‌دار سیاسی کم‌وبیش حضور داشتند و جریانهایی دیگری هم در این دوره پانزده ساله به‌وجود آمدند که همه خود را شایسته‌تر رهبری حرکت مردم ایران می‌دانستند و حتی با برخورداری از پشتوانه‌های حزبی و گروهی و یا حمایت‌های تبلیغاتی خارجی، به رقابت با جریان اسلامی و رهبری امام خمینی(ره) برانگیخته می‌شدند، ولی در یک سیر تدریجی روبه‌شتاب، رهبری بلامنازع انقلاب، به شکلی بارز و برجسته، در شخص امام خمینی متبلور شد

تامل و تدبیر در تصمیم‌گیری‌ها، مشورت با اهل نظر و شنیدن همه دیدگاهها، سعه‌صدر در برخورد با مخالفان، صراحت در بیان نظرات، امانتداری و حفظ اسرار یاران و همراهان، برخورد متواضعانه، عاطفی و اخلاقی با همراهان و همکاران، رعایت حیثیت و حرمت اجتماعی دست‌اندرکاران، اعمال شیوه‌های تربیتی و اخلاقی بیش از شیوه‌های اداری و حکومتی، از مهم‌ترین نکاتی هستند که در روش رهبری امام ملاحظه می‌شوند

خود را به عنوان وظیفه‌های دینی و در چارچوب ارزش‌های الهی تعریف و تنظیم کرده است. بسیار کمتر تهدید می‌کنند البته صداقت سیاسی. هرگز به معنی ساده‌لوحی و ساده‌اندیشی نیست. و هوش سرشار و فراست الهی امام (ره) هیچگاه اجازه نمی‌داد صداقت و خلوص سیاسی ایشان، به ساده‌لوحی، زودباوری و ساده‌اندیشی تبدیل شود. وجود همین خلوص و صداقت سیاسی در امام بود که تغییر مواضع و چرخش بخش قابل توجهی از کسانی را که در خدمت رژیم پهلوی بودند، به دنبال داشت. و در نتیجه توطئه امریکایی کودتا علیه انقلاب و نیز توطئه آنان برای ایجاد رویاری میان ارتش و انقلابیون را خنثی کرد.

**۳- قاطعیت و استواری در رفتار سیاسی:** نتیجه طبیعی تکلیف‌مداری توأم با منطقی‌بودن مواضع و تصمیمات، استواری و ایستادگی برای رسیدن به اهداف و تحقق برنامه‌ها است. امام خمینی (ره) در مقاطع حساس و سرنوشت‌سازی که - به‌ویژه در دوران اوج‌گیری و شتاب انقلاب - بر سر راه انقلاب قرار می‌گرفتند، با استواری و قاطعیت آنچه را تشخیص داده بود، بی‌پروا و شجاعانه دنبال می‌کرد و از آنجاکه مواضع ایشان همواره از یک پشتوانه قوی ایمان و انگیزه الهی برخوردار بود، هرگز دچار سستی و تردید نمی‌شد. در شرایطی که برخی گروه‌ها و جریان‌های سیاسی، با تغییر روش‌ها و عقب‌نشینی‌های تاکتیکی رژیم شاه و یا به محض بروز هرگونه تهدید خارجی، به پیدا کردن راه‌های مینای و مذاکره و مصالحه با عوامل رژیم رضایت می‌دادند، نهیب و هشدار قاطعانه امام بود که مردم را به حرکت درمی‌آورد و مسیر را باز می‌کرد. نمونه‌های بارزی از این استحکام و قاطعیت وجود دارد که تحلیل و بررسی موشکافانه هر کدام - با توجه به همه شرایط و واقعیات آن دوران - انسان را به شگفتی وامی‌دارد. این ویژگی در رهبری امام خمینی (ره)، گاه برای یاران و شاگردان نزدیک ایشان نیز شگفت‌انگیز می‌نمود. تصمیم تاریخی امام برای بازگشت به کشور و نیز اعلام لغو حکومت نظامی در بیست‌ویکم بهمن ۱۳۵۷ - که در تحقق پیروزی انقلاب نقش اساسی داشت - دو نمونه از دهها نمونه‌ای است که ناشی از استواری و قاطعیت امام بودند و در پیشبرد انقلاب و عبور آن از گردنه‌ها و پرتگاه‌های فراوان تأثیر بارزی داشتند.

**۴- ارائه طرح برای آینده:** پس از اوج‌گیری نهضت روحانیت و قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ و در شرایطی که نیروهای انقلابی و مبارز، ضرورت ایجاد یک تحول اساسی را در جامعه احساس می‌کردند، یکی از مهمترین دغدغه‌ها (طرح آینده) بود. حداقل دو تجربه ناکام در ذهن عمومی جامعه وجود داشت که هر طرحی برای مبارزه را به چالش می‌کشید. مبارزات دوره مشروطیت و انحراف آن به نفع استعمار انگلیس که به استقرار رژیم پهلوی انجامید و نیز مبارزات ملی شدن صنعت نفت و عدم مدیریت موفق آن در نیل به اهداف - که عملاً دیکتاتوری و وابستگی بی‌قید و شرط شاه به امریکارا در پی داشت - استراتژی مبارزه و هدف آن را با دشواری مواجه می‌ساخت. از یک سو مبارزه با استبداد و وابستگی شاه در چارچوب قانون اساسی و رژیم سلطنتی، ناموفق می‌نمود و از سوی دیگر، طرح هرگونه جایگزینی - در شرایط حاکمیت نظام دوقطبی در ساختار سیاسی بین‌الملل، همسایگی دیوار به دیوار ایران با شوروی و نیز نفوذ

عمیق امریکا در لایه‌های مختلف اقتصاد و سیاست و فرهنگ کشور - بسیار حساس و خطیر تلقی می‌شد. در این میان نظریه سیاسی امام خمینی (ره) در قالب کتاب «ولایت فقیه یا حکومت اسلامی»، در سال ۱۳۴۹ مخفیانه منتشر شد و خلاصه طرح جایگزین را پر کرد این کتاب - که از مباحث فقهی امام در تجف اشرف اقتباس و تدوین شده بود - دور از چشم مأموران ساواک و دست‌به‌دست در میان نیروهای مومن و انقلابی می‌گشت و اندیشه استوار نظام سیاسی اسلام را القاء می‌کرد. اهمیت و تأثیر این کتاب در آن زمان برای جهت‌دار کردن مبارزه و برانگیختن مباحث تحقیقاتی و علمی پیرامون چگونگی تشکیل یک حکومت دینی با توجه به اقتضائات زمان و تجربه‌های بشری، و قابل عمل نشان دادن این هدف و نیز تشدید و تقویت انگیزه‌های اسلامی مبارزه انکارناپذیر است. البته این کتاب حاوی استدلال‌های فقهی برای اثبات مسأله و ارکان و کلیات آن بود. ولی همین اصول و ارکان - در ارائه دورنمایی از آینده - دورنمایی که از پشتوانه‌های دینی و اعتقادی و تاکید و تأیید مرجع تقلیدی برجسته برخوردار باشد - بسیار موفق و موثر بود و نشان می‌داد استراتژی مبارزه امام، استراتژی‌ای آینده‌نگر، واقع‌بینانه و درازمدت است و حرکت امام (ره) فراتر از جنبه سلبی، دارای جنبه اثباتی و ایجابی نیز هست این عامل قطعاً در شکل‌گیری رهبری بلامنازع امام موثر بود و چشم‌انداز روشنی را برای مبارزه ترسیم می‌کرد.

**۵- شیوه رهبری امام (ره):** از آنجاکه انگیزه بینش و روش سیاسی امام (ره) برخاسته از ایمان و معرفت عمیق دینی و الهی بود، شیوه رهبری امام نیز مختصات ویژه‌ای داشت. اما در واقع اعمال همین شیوه‌ها بود که موجب گسترش چتر رهبری ایشان و جذب و جلب اقشار و نیروهای انقلابی می‌شد و حتی به تدریج رقبای ایشان را نیز به همکاری و همراهی وامی‌داشت. گرچه واقعیات پس از انقلاب، پرده از انگیزه‌های بسیاری از این همراهی‌ها برداشت، ولی نفس همراه شدن ظاهری این چهره‌ها نیز از توفیق شیوه رهبری حضرت امام حکایت می‌کرد.

تامل و تدبیر در تصمیم‌گیری‌ها. مشورت با اهل نظر و شنیدن همه دیدگاه‌ها، سعه صدر در برخورد با مخالفان - تجابیکه به اصول و آرمانها لطمه‌ای وارد نسازد - صراحت در بیان نظرات، امانتداری و حفظ اسرار یاران و همراهان، استفاده و بهره‌برداری از همه نیروهای دارای حداقل صلاحیتها در سپردن امور به آنان. برخورد متواضعانه، عاطفی و اخلاقی با همراهان و همکاران، رعایت حیثیت و حرمت اجتماعی دست‌اندرکاران. اعمال شیوه‌های تربیتی و اخلاقی بیش از شیوه‌های اداری و حکومتی، از مهم‌ترین نکاتی هستند که در روش رهبری امام ملاحظه می‌شوند. البته هیچ کدام از این امور، مانع عمل امام به آنچه از سوی ایشان «تکلیف» تشخیص داده می‌شد، نمی‌گردید؛ چنانکه امام - قبل و بعد از شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی - ابتدا همه نظرات را می‌شنیدند و مشورت‌های لازم را انجام می‌دادند، اما در مواردی که به تشخیص و تصمیمی برخلاف نظر مشاوران می‌رسیدند و با توجه به اقتضائات و مصالح، همان را عمل می‌کردند. این اصول و شیوه رهبری همواره به تحکیم و افزایش اعتماد به ظرفیت و توان رهبری امام (ره) کمک می‌کرد و در

شکل‌گیری رهبری بلامنازع ایشان موثر بود.

**۶- موفقیت تدابیر امام (ره) در صحنه عمل:** رهبری یک انقلاب، آنگاه موفق است که در صحنه عمل و میدان تجربه، کارآمدی و توفیق خود را بنمایاند، و این کارآمدی واقعی است که توده مردم و اقشار انقلابی - به‌ویژه نخبگان و چهره‌های شاخص جامعه - می‌توانند آن را لمس کنند و دریابند. امام خمینی (ره) در طول شکل‌گیری انقلاب اسلامی، و در تعامل و بیوند متقابل با انقلابیون و نیروهای مبارز، درستی استراتژی و تصمیمات خود را به منصف ظهور می‌رساند؛ همانگونه که پس از پیروزی انقلاب نیز هشدارها و رهنمودهای ایشان - در مدت زمانی کوتاه یا بلند - اتقان و درستی خود را می‌نمایاند. البته در این عرصه، غالباً اجماع و اتفاق نظر حقیقی بین اقشار و آحاد جامعه به‌وجود نمی‌آید؛ زیرا مخالفان و رقبای هرگز موفقیتها را بر نمی‌تابند؛ اما به‌هرحال حقیقت سرانجام خود را نشان می‌دهد. در جریان شکل‌گیری و رشد یک انقلاب، موفقیت گام‌هایی که رهبری در پیشبرد انقلاب برمی‌دارد و درستی تحلیلهای هشدارها و رهنمودهای او، خودبه‌خود در تکوین و تحکیم رهبری نقش اساسی دارند و به تدریج اعتماد عمومی را به او جلب کرده و عملاً برجستگی و شایستگی او را نشان می‌دهند.

### نتیجه

رهبری یک جنبش اجتماعی - به‌ویژه هنگامی که به یک انقلاب واقعی تبدیل شود - از مهم‌ترین عناصر و عوامل توفیق یا ناکامی آن جنبش و انقلاب است. در جریان شکل‌گیری و گسترش انقلاب اسلامی، که از سال ۱۳۴۱ با نهضت روحانیت آغاز شد، گرچه گروه‌ها، شخصیتها و چهره‌های موجه و سابقه‌دار سیاسی کم‌وبیش حضور داشتند و جریانهای دیگری هم در این دوره پانزده ساله به‌وجود آمدند که همه خود را شایسته رهبری حرکت مردم ایران می‌دانستند و حتی با برخورداری از پشتوانه‌های حزبی و گروهی و یا حمایت‌های تبلیغاتی خارجی، به رقابت با جریان اسلامی و رهبری امام خمینی (ره) برانگیخته می‌شدند، ولی در یک سیر تدریجی روبه‌شتاب، رهبری بلامنازع انقلاب، به شکلی بارز و برجسته در شخص امام خمینی متبلور شد. در این پدیده قطعاً جایگاه فقهی و شأن مرجعیت امام (ره) و نیز خصوصیات معنوی ایشان بی‌تأثیر نبوده است. ولی هرگز نمی‌توان بیدایش این اجماع نخبگان و توده مردم را در چارچوب نظریه رهبری کاربزماتی که به همین عوامل منحصر ساخت، بلکه عواملی همچون حقانیت و منطقی‌بودن مواضع سیاسی، صداقت و خلوص، قاطعیت و استواری، ارائه طرح برای آینده و نیز شیوه رهبری و توفیق عملی استراتژی مبارزه، در تکوین این رهبری موثر بوده‌اند و تحلیل واقع‌بینانه این روند تدریجی، نشان می‌دهد که شکل‌گیری رهبری بلامنازع امام (ره)، سیری کاملاً منطقی و عقلانی داشته است. البته این روند بدون تأییدات و الطاف الهی - که در مجموع روند انقلاب اسلامی تا به امروز همواره از این پشتوانه برخوردار بوده است - تحقق نمی‌یافت. ■

### پی‌نوشت

\* عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی